



اروایی از نهایت ممنوع

درنگی بر چهار مجموعه شعر از بانوان جوان مهاجر
غلامرضا ابراهیمی

تمهید

در این اواخر، سلسله کتابهایی با عنوان «ادبیات معاصر افغانستان» از سوی انتشارات عرفان (محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی) به چاپ رسیده است که تعداد زیادی از این آثار حاصل تلاش شاعران و نویسندگان جوان مهاجر افغانی مقیم ایران است. در میان این آثار چاپ شده که در دو حوزه شعر و داستان است، آنچه تازگی دارد و به چشم می آید حضور پررنگ بانوان جوان شاعر و نویسنده است که در مقایسه با سالهای گذشته قابل توجه است. این بانوان فرهیخته مهاجر اغلب یا متولد ایران هستند یا از همان سنین اولیه کودکی به ایران مهاجر شده‌اند و این نکته می‌تواند در تحلیل و تحقیق در مورد کم و کیف این آثار مورد توجه منتقدین و محققین قرار بگیرد.

در میان این کتابها، چهار اثر از شعر جوان مهاجرت نمایندگی می‌کند که روی مواجهه این نوشتار با این چهار مجموعه شعر است که هر کدام حرفی برای گفتن دارند:

- ۱ «عکس ماه تو بر دیوارهای شب لیلی‌ترند» از رحیمه میرزایی
- ۲ «شکل هندسی تو» از معصومه احمدی
- ۳ «گنجشکهای حریص» از فاطمه سجادی (حصار)
- ۴ «دو ماه در خسوف» از معصومه صابری

قدمی به جلو

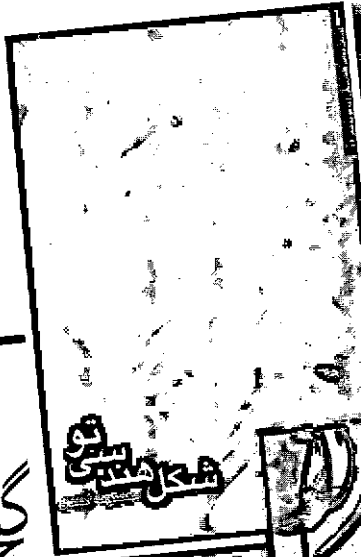
در کل هرچند چاپ و نشر کتاب در میان مهاجرین افغانی رونق چندانی نداشته است و فضای مهاجرت با تمام کاستیها و فراز و فرودهایش از یک

سو و محدودیتهای اقتصادی اجتماعی از سوی دیگر در بی‌رونتی آن مؤثر بوده‌اند در طول چند سال اخیر و اهمیت یافتن دغدغه‌های فرهنگی و تحصیلات عالی در بین مهاجرین این امر جلوه مهم‌تری پیدا کرده است و آمار روزافزون چاپ و نشر کتاب و مجلات و مقالات در حوزه‌های مختلف اجتماعی و شکل‌گیری سایتها و وبلاگهایی در این حوزه‌ها، نشان از اهمیت یافتن اندیشه‌ورزی و توجه به مسائل فرهنگی اجتماعی است. اما اگر بخواهیم سهم زنان مهاجر را در این میان مشخص کنیم می‌توانیم بگوییم ناچیز است، اما رو به رشد؛ چون در طول این سالها این‌گونه فعالیتها بیشتر در انحصار مردان بوده است. اما امید است که با تلاش زنان مهاجر افغانی چه در محیطهای دانشگاهی و چه در محیطهای فرهنگی و اجتماعی این عدم تعادل یک سویه به سمت تعادل پیش برود و انتشار این کتابها نویدبخش این حرکت است.

چهار مجموعه شعری که از آنها در سطرهای پیشین یاد شد، هر کدام دارای ویژگیهای شعری و فنی خاص خود هستند و هر کدام نیاز به نقد و بررسی مستقلی دارد که خارج از حوصله این مقال است. اما مطالعه اشعار این چهار کتاب نکات مشترکی را در رابطه با جهان‌بینی و دغدغه‌های فکری این چهار بانوی شاعر به دست می‌دهد که نقطه اتکالی این نوشتار بر این اشتراکات است. این اشتراکات و هم‌گرایی‌ها می‌تواند روشن‌گر بسیاری از زوایای شعر مهاجرت و به خصوص شعر زنانه مهاجرت باشد. اشعار این چهار کتاب، راوی و تصویرگر زنانی از نهایت ممنوع هستند.



شماره ۶۵
پار ۱۳۸۸



قلب
سید نسبت به قالبهای
کلاسیک و موزون به مراتب
انعطاف و آمادگی پذیرش
اعتراضات و عصیان‌گریهای
شاعران جوان را دارد و آنها
با آگاهی از دست و پاگیری
وزن و ردیف و قافیه در
قالبهای کلاسیک برای
بهتر بیان کردن و به تصویر
کشیدن بهتر جهان ذهنی
و عینی خود این قالب را
انتخاب کرده‌اند

انتخاب را نمی‌توان تصادفی دانست. قالب سید نسبت به قالبهای کلاسیک و موزون به مراتب انعطاف و آمادگی پذیرش اعتراضات و عصیان‌گریهای شاعران جوان را دارد و آنها با آگاهی از دست و پاگیری وزن و ردیف و قافیه در قالبهای کلاسیک برای بهتر بیان کردن و به تصویر کشیدن بهتر جهان ذهنی و عینی خود این قالب را انتخاب کرده‌اند.

آنچه در مورد این چهار شاعر جوان و هم‌قطاران آنها به‌نظر واضح و روشن می‌رسد این است که این نسل بیشتر تحت تأثیر الگوهای فرهنگی ایران هستند و از لحاظ دغدغه‌ها، پوشش، گویش و نگاهشان به زندگی و پیرامون به فرهنگ ایرانی نزدیک هستند و از طرفی ظهور شاعری چون فروغ فرخزاد در ادبیات معاصر ایران بر این تأثیرپذیری و درک آنها از نقش خود به‌عنوان یک زن در جامعه و خودآگاهی آنان مؤثر بوده است.

پدر تو را معصوم می‌داند بیش از حجم خودت / و مادر معتقد است / تو و عفت دختر همسایه / دوستان خوبی هستید / ... / تو هر روز بزرگ‌تر می‌شوی / و نیشخند می‌زنی / به تفاوت / مرغ با مرغ / باز با باز / امروزه / مرغها با بازها راه می‌روند.

(شکل هندسی تو ص ۱۲)
چشمهای گنه‌کارم / خواب سنگسار می‌بینند / چشمهای مؤمنم / خواب بهشت / چشمهای عاشقم / شبانه می‌گریند / چشمهای حسودم / میان روزهای تردید / دفن می‌شوند / چشمهای ترسویم / خودکشی می‌کنند

(دو ماه در خسوف ص ۷۶)
به عنوان مثل در شعر فوق می‌بینیم که شاعر چگونه دغدغه‌های زن مهاجر افغان را به تصویر کشیده است. فضایی تاریک و ترسناک که سرانجامی جز تردید و مرگ تدریجی ندارد.

دغدغه‌ها و نگرانی‌هایی را که در غالب این اشعار مطرح و به تصویر

این آثار تصویری است از رنجه‌ها، دغدغه‌ها، احساسات و ظلم‌هایی که در طول سالیان گذشته شعر مهاجرت، تصویر چندان واضح و شفاف از آن نداشتیم.

دادای من / زیباترین انگشتری را / روی انگشت گبودش می‌نشانند / و در پاسخ خوشبختی / چوری‌های زردش / شترنگ / شترنگ / صدا می‌داد.

(عکس ماه تو... ص ۳۰)

در میان آثار نسل اول زنان شاعر مهاجر، یعنی چهره‌هایی چون فائقه جواد مهاجر، زهرا رسولی، سیمین حسن‌زاده، مینا نصر، محبوبه ابراهیمی و... این‌گونه پرده‌برداریها از واقعیت موجود کمتر به چشم می‌خورد و حتی موضع‌گیریها و انتقادات آنها به صراحت و شفافیت شاعران نسل دوم نیست. در کل می‌توان گفت این آثار روایت رنج مضاعفی است که زن مهاجر با آن دست و پنجه نرم می‌کند؛ رنجی که از یک سو از فضای مهاجرت ناشی می‌شود و از دیگر سو از جانب جامعه مردسالار.

این مرد / ابهت خود را / از تباهی کدام معصومیت وام می‌گیرد / ... / این مرد با این قلب قطعی / احساس می‌کند اگر قطره اشکی / به عواطف عالم ببخشند / از مردانگی‌اش کاسته گشته است

(دو ماه در خسوف ص ۳۲)

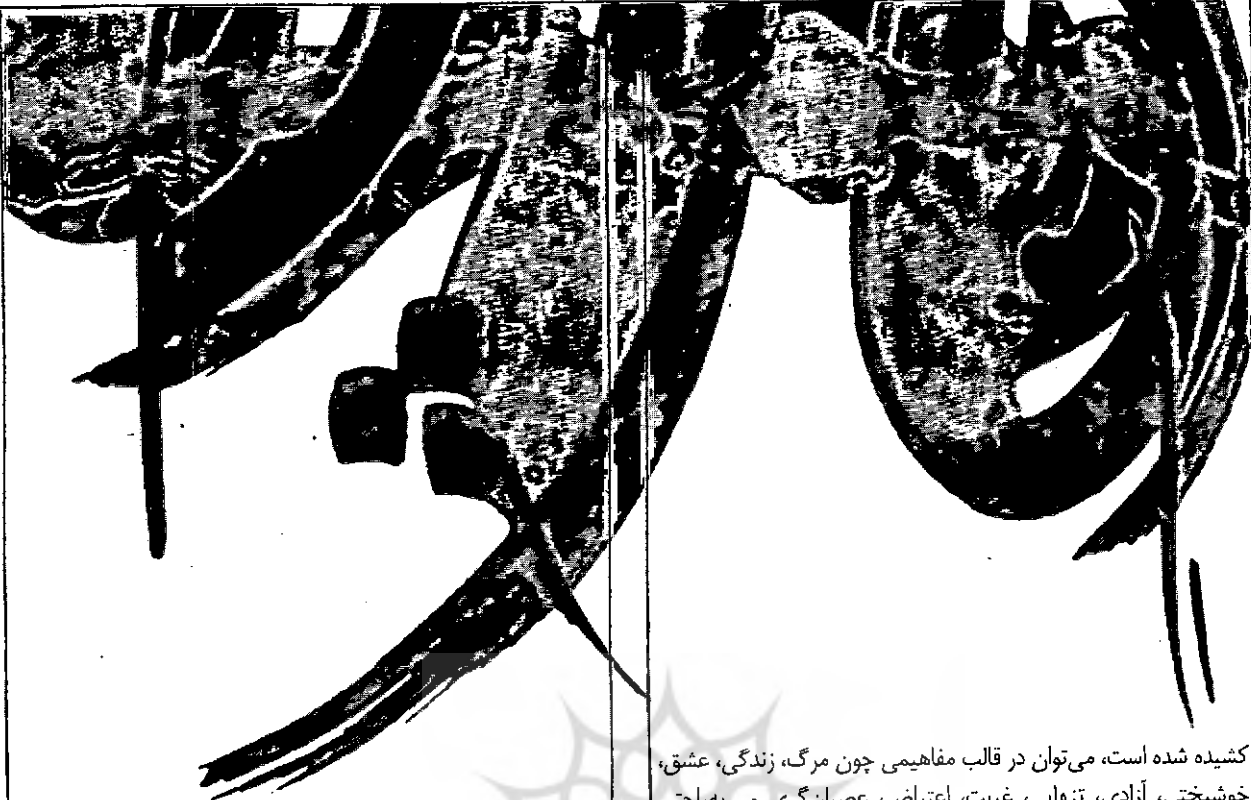
من خوشبخت می‌شوم یا تو خط می‌خوری / تابستان بین من تو طولانی‌تر از روزهای مکرر است / نیامدم که بیازم / نیامدم که ببری / نیامدم که همیشه یک روی سکه بمانم

(گنجشکهای حریص ص ۱۲)

اشعار این چهار مجموعه در قالب سید سروده شده‌اند و این قالب شعری در میان شاعران زن نسل اول مهاجر کمتر مورد توجه بوده است. اما این



شماره ۶۵
بهار ۱۳۸۸



فروغ
تصویر گر مفهوم
خوشبختی است،
آن چنان که خودش
می خواهد و با توجه
به تأثیری که شاعران
زن افغان مستقیم و
غیر مستقیم از این شاعر
گرفته‌اند، این مفهوم به
یکی از مفاهیم اساسی
و پایه‌ای آنان بدل شده
است



شماره ۶۵
پیاپی ۱۳۸۸

کشیده شده است، می‌توان در قالب مفاهیمی چون مرگ، زندگی، عشق، خوشبختی، آزادی، تنهایی، غربت، اعتراض، عصیان‌گری و... به‌راحتی لمس کرد. نشانه‌ها، نمادها و تصاویری که این شاعران از آنها در اشعارشان به کار گرفته‌اند غالباً چه به شکل مستقیم و چه غیر مستقیم دغدغه‌های بالا را مطرح می‌کنند و مطمئناً با دید مردانه نمی‌توان از لابه‌لای این نشانه‌ها و نمادها و تصویرها دغدغه و اندیشه‌ای را بیرون آورد. به‌عنوان مثال «خیابان» از دید زن مهاجر افغانی که در یک بافت فرهنگی کاملاً سنتی زندگی می‌کند نمی‌تواند همان معنا را داشته باشد که یک مرد با آن مواجه می‌شود. در این اشعار «خیابان» نماد و نشانه‌ای است که وارد شدن به آن مفهوم آزادی و گریز از فضای ناعادلانه و تکراری خانه را تداعی می‌کند

با آینه‌ام به خیابان می‌روم / خیابان / صورتها / نفسها را
می‌شمارم / چیزی از تو کم نمی‌آورم / از «ما» کم نمی‌آورم / از
«شما» کم نمی‌آورم.

(شکل هندسی تو ص ۶۳)

دهانم را باز می‌کنم / جیغ می‌زنم / و تف می‌شوم به صورت تابلو
هیس / به گمانم دنیا / مزرعه خوبی است برای ترمز کردن / و
خیابان درازی / برای جیغ کشیدن

(عکس ماه تو... ص ۸۴)

خورشید غروب کرد / کلکین‌ها بسته شد / خیابان بود و من / و
ستونهای نرسیده به هم / و نوری که دلگرم می‌کرد در انزوای
شب / گفתי می‌آیی / تا جمله ناتمامت را تمام کنی

(گنجشکهای حریص ص ۳۴)

تو به خیابان خواهی زد / حتی اگر چکمه‌های کودکی‌ات را /
فراموش کرده باشی / که قهوه‌ای بودند یا قرمز؟ / تو به جاله‌های
آب خواهی زد / و آواز باد را میان شاخه‌ها / حفظ خواهی کرد / و
در حاشیه پیاده رو / یک گنجشک پیدا خواهی کرد / و تو آن را به
خانه می‌آوری / و گرمش می‌کنی / «تا پرواز را به خاطر بیاورد.»

(دو ماه در خسوف ص ۴۶)

با مطالعه در اشعار فروغ فرخ‌زاد و کندوکاو در نظام فکری و جهان‌بینی او
درمی‌یابیم که یکی از دغدغه‌های مهم این شاعر، مفهوم خوشبختی است؛
اما نه آنچنان که به او تلقین کرده‌اند و تعلیم داده‌اند. فروغ تصویرگر مفهوم
خوشبختی است، آن‌چنان که خودش می‌خواهد و با توجه به تأثیری که
شاعران زن افغان مستقیم و غیرمستقیم از این شاعر گرفته‌اند، این مفهوم
به یکی از مفاهیم اساسی و پایه‌ای آنان بدل شده است. آنان هم با توجه
به بستر فرهنگی و فضای پیرامون خود از این مفهوم در معنای راستین و
پوشالی آن روایت کرده‌اند.

خوشبختی من / نیم ساعت اتفاق می‌افتد / در دخمه‌های تاریک
ذهنم / که مرا می‌کشاند به سویی که نمی‌دانم / که نمی‌خواهم
حرف بزنم / و نیم ساعت تنها باشم با حشرات موزی اتاقم
(گنجشکهای حریص ص ۵۸)

مرثیه‌ای برای دو چوتی مویت / در حصار بلند / که گریختن از
ایشان / فقط به عهده شاهزاده دروغی است / که هرگز نمی‌آید
/ تو یک جفت دست ظریف را / به سوزن و پارچه باخته‌ای / و
حتی روی خوابهای تلخت / دانه‌دانه گل می‌دوزی / تا همیشه
پشت پنجره خواهی ماند / با همین دو چشم مات / و ذهنی از
افسانه لبریز

(دو ماه در خسوف ص ۴۴)

خوشبخت هستم / نه؟ / وقتی پیچش ممتد مویم را / در باد
می‌شنوی / با چراغ می‌آیی / هر ماه

(شکل هندسی تو ص ۴۸)

چقدر این چهار دیواری / با هوای نمور پاکیزه‌اش / مرا دچار
عطش می‌کند / هی می‌خواهم پنجره‌ای بسازم به سوی هوای
آلوده / و چشمه‌هایم خیس شوند / چقدر دلم می‌خواهد / هوای
آلوده را / درون ریه‌هایم پر و خالی کنم / چقدر دلم می‌خواهد /
خوشبخت نباشم

(عکس ماه تو... ص ۳۹)

به طور کلی در رابطه با مفاهیم مسلط بر شعر زنان مهاجر که به نوعی متأثر از شعر معاصر و جوان ایران هم هست می توان گفت که عمده اینها، «عشق» و «اعتراض» هستند. اینها را می توان در روی یک سکه فرض کرد و اشعار عاشقانه این شاعران را به نوعی اعتراضی آرام و ملایم دانست که دیگر نمی خواهند در رابطه با مفهوم عشق منفعل بوده و انتخاب شوند. اینان می خواهند انتخاب کنند و برای یک بار هم که شده جهان خود را آن گونه که می خواهند رقم بزنند.

اما اعتراض و عصیان گری آنها در برابر مردسالاری جامعه، اشکال متنوعی به خود گرفته است، از بیانها و تصاویر مستقیم گرفته تا بیانها و تصاویر و نمادهای خیلی غیر مستقیم که می تواند در لایه های زیرین خود این اعتراض را رهنمون شود.

باد می وزد / روسری ام را گره نمی دهم

(شکل هندسی تو ص ۸۵)

دکمه های باز یقه / موهای درهم و برهم / سوت بی خیالی / با پای افتاده روی هم / و صندلی چوبی... / تو را که می بینم کودک می شوم... / وقتی کفشهایم را در آب می اندازم / پای برهنه من تکلیف نمی پذیرد / چقدر آزاد می شود / روی چینهای نازک / برقصم / برقصم / روی سبزه های تر

(گنجشکهای حریص ص ۳۶)

سالها / زیر پرچم سیاه / سکوت کردی / برف بارید / اما / در تاریکی عمیق چادرت / ذوب شد سپیدی / و باران / گونه های کبود تو را / نشست / هرگز

(عکس ماه تو... ص ۲۰)

به مرگ می اندیشی / از مرگ می نویسی / و از مرگ می خوانی / و مرگ مردی است که یک روز / تو را عقد می کند / در صندلی خالی اتوبوس کنارت می نشیند / گاه در آینه به تو خیره می شود... / مرگ در هیبت بادی / در تو می پیچد / و مرگ مردی است که یک روز / لبهای تو را می بوسد

(دو ماه در خسوف ص ۱۰۸)

تصویری که از مرد و به طور کلی جامعه مردسالار در اشعار این کتاب ارائه شده است، تصویری است تاریک و ترسناک. ولی جالب این که همین تصویر، در اشعار عاشقانه بانوان جوان شاعر جای خود را به امید و روشنی می دهد. این را نمی توان یک تناقض دانست، بلکه به فاصله و تفاوت «انتخاب شدن» و «انتخاب کردن» برمی گردد. همین انتخاب کردن است که به زن هویت می بخشد و به کندوکاو و جستجوی او در پیرامون خود و درون خود معنا می دهد. در فضا و حال و هوای همین اشعار عاشقانه است که رنگ و بوی امید و روشنی در کلمات آنها پیچیده است.

هرچند از نظرگاه فمینیست ها و به خصوص فمینیست های رادیکال، «عشق» یک ایدئولوژی مردانه است برای تسلط بیشتر بر زن، اما در فضای این اشعار وقتی صحبت از عشق می شود ما با لطیف ترین و زلال ترین عواطف زنانه روبه رو هستیم.

می خواهم دوستت داشته باشم / و قبله را گم می کنم / و قبله ۳۰ درجه به چپ / ۳۰ درجه به انتهای تو می رسم / چه پرتگاه قشنگی / می خواهم دوستت داشته باشم

(عکس ماه تو... / ص ۹۵)

آن چنان دورم از تو / که فکر می کنم / جاده را برای من و تو ساخته اند / و سال نوری را برای فاصله هایمان /

(گنجشکهای حریص ص ۲۴)

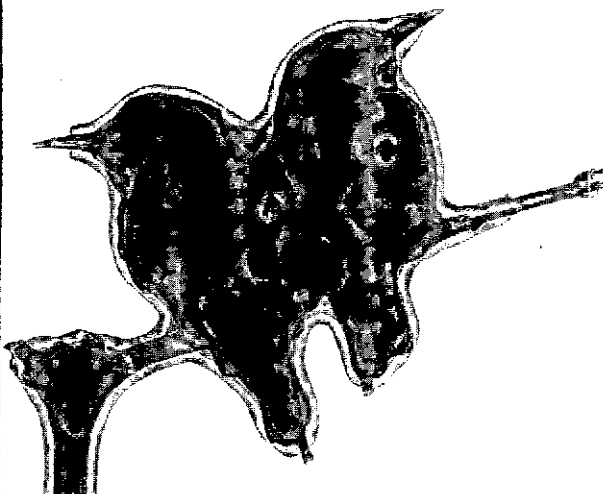
امروز آواره ام / آن قدر که مزه سیب را نمی فهمم / تو شانه هایم می لرزد / مهم نیست / امروز کدام درخت به بلوغ می رسد و سیب سقوط می کند / و گلهای دامن دختر مشوش می شود / صندلی روبه رو / کاش برای تو بود.

(شکل هندسی تو ص ۶۰)

دو پرنده در انتهای چشمهای تو / لانه دارند / که می ترسم / فصل سرد نگاهم / آنها را بکوچاند

(دو ماه در خسوف ص ۱۱۷)

این ویژگی های صوری و محتوایی، تفاوت نسبتاً قابل توجه شعر این نسل از شاعران افغانستان را نسبت به نسلهای پیش نشان می دهد. آنچه در این میان مهم است، این است که به نظر می رسد این شعرها تصویر بهتری از جوانان مهاجر افغان در ایران، ارائه می کند، هرچند ممکن است این تصویر با آنچه از زن افغان در کلیت آن انتظار داریم، در تباین باشد.



تصویری که از مرد و به طور کلی جامعه مردسالار در اشعار این کتاب ارائه شده است، تاریک و ترسناک است. ولی جالب این که همین تصویر، در اشعار عاشقانه بانوان جوان شاعر جای خود را به امید و روشنی می دهد.

شماره ۶۵
پیاپی ۱۳۸۸